

DOI: [10.30512/KQ.2022.17678.3283](https://doi.org/10.30512/KQ.2022.17678.3283)

تحلیل کمی و کیفی اختلاف صحابه در قرائت قرآن در زمان پیامبر خدا*

هادی غلامرضانی^۱

کاوس روحی برندق^۲

نصرت نیل ساز^۳

محمود کریمی^۴

چکیده

یکی از مباحث علوم قرآنی بحث قرائت است. گمان غالب این است که اختلاف قرائت محصول پس از زمان پیامبر خدا و نتیجه نبود دسترسی به آن حضرت است. از این رو، مسلمانان عصر نبوی در این زمینه با هم اختلافی نداشته‌اند؛ اما بر اساس روایات، صحابه حتی در عصر و مصر پیامبر نیز، بر سر قرائت قرآن با هم اختلاف داشته‌اند. این مقاله درصدد است با نگاهی تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این روایات بپردازد تا ضمن اشاره به پیشینه تاریخی این مسأله و بازتاب بخشی از زندگی پیامبر و صحابه که مغفول مانده، نشان دهد که اختلاف صحابه در قرائت قرآن در عصر نبوی از چه کمیت و کیفیتی برخوردار بوده است. مطابق این تحقیق، زمان اختلاف صحابه در اواخر حیات پیامبر و بیش تر، پس از فتح مکه بوده است. صحابه در اموری همچون لهجه، برخی از اضافات، نقل مترادفات و حتی شمار آیات یک سوره با هم اختلاف پیدا کرده‌اند و بیش تر این اختلاف‌ها پس از مراجعه به پیامبر نیز ادامه یافته است. واژگان کلیدی: قرآن، قرائت، اختلاف قرائت، اختلاف صحابه، سبعة احرف، تواتر قرآن، قرآن در عصر پیامبر.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۸ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس/ agahadi@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)/ k.roohi@modares.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم قرآن و حدیث/ nilsaz@modares.ac.ir

۴. دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)، گروه علوم قرآن و حدیث/ karimii@isu.ac.ir

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری است

۱- بیان مسأله

از جمله مباحثی که در علوم قرآنی مطرح شده، مبحث قرائات است. گمان غالب این است که در عصر نزول قرآن، چنین اختلافی وجود نداشته و قرائت مسلمانان، همان قرائت پیامبر بوده است (بابائی، ۱۳۹۴، ص ۳۶)؛ زیرا به باور برخی، «علت اصلی» این اختلاف - که آن را پدیده‌ای بشری می‌دانند و نه الهی - عدم دسترسی مسلمانان به پیامبر می‌باشد (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹ و ۱۳۸۴، ص ۱۶۶). البته، این گروه در کنار این علت اصلی، از علل دیگری نیز یاد کرده‌اند (بابائی، ۱۳۹۴، ص ۳۶). این باور با روایات «سبعة احرف» سازگار نیست، زیرا مطابق این روایات، صحابه در عصر نبوی نیز بر سر قرائت قرآن با هم اختلاف داشته‌اند و این اختلاف‌ها حتی پس از مراجعه به پیامبر اکرم (ص) ادامه می‌یافت. هدف اصلی این مقاله، تحلیل این روایات و تعیین کمیت و کیفیت اختلاف قرائات صحابه در عصر نزول قرآن است. در کنار این دو امر، به این پرسش‌ها نیز پاسخ داده خواهد شد: اختلاف‌کنندگان چه کسانی بودند و به چه دلیل با هم اختلاف پیدا کردند؟ متعلق اختلاف صحابه چه چیزی بوده است؟ این اختلاف‌ها در چه زمان و مکانی رخ داده‌اند؟

در این نوشتار با روش مطالعه کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی، آن دسته از روایات سبعة احرف که حاکی از اختلاف صحابه هستند، همچون گزاره‌های تاریخی مورد مذاقه قرار می‌گیرند تا مشخص شود این روایات چه داده‌های کمی و کیفی‌ای را ارائه می‌کنند و تا چه مقدار توان پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش حاضر را دارند.

اگرچه تاکنون کتب و مقالات فراوانی درباره روایات سبعة احرف و قرائات به‌نگارش درآمده و در بیش‌تر کتب علوم قرآنی این مباحث مطرح شده‌اند، اما نویسندگان به پژوهشی که این روایات را از جهت «کمیت و کیفیت اختلاف صحابه در قرائت قرآن در زمان پیامبر خدا» مورد موشکافی قرار دهد، دست نیافتند. بنابراین، این پژوهش در موضوع خود نخستین گام است.

امری که به‌انجام این تحقیق ضرورت می‌بخشد، روشن شدن پیشینه اختلاف مسلمانان در قرائت قرآن است. در اهمیت این مسأله همین بس که با روشن شدن کمیت و کیفیت این اختلاف‌ها و تعیین چارچوب و گستره آن‌ها، میزان اتفاق یا اختلاف صحابه - به عنوان نسل اول مسلمانان و طبقه اول قاریان و حافظان قرآن - بر سر قرائت قرآن مشخص می‌شود. نکته دیگری که در این پژوهش روشن می‌شود، عملکرد صحابه در نقل قرآن به عنوان نخستین دریافت‌کنندگان از پیامبر خداست.

۲- مفهوم‌شناسی

نخستین آیه نازل شده قرآن با کلمه «إقرأ» آغاز می‌شود (علق: ۱/۹۶). شاید به همین دلیل به خواندن قرآن «قرئت» گفته شد. عرب‌ها این واژه را از زبان آرامی وام گرفته (جفری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹) و در معنای «ضمیمه چیزی به چیز دیگر» و «جمع کردن» بکار برده‌اند (جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۶۵). اگر به خواندن، «قرئت» گفته می‌شود، به این دلیل است که در آن، بعضی از حروف و کلمات به بعضی دیگر ضمیمه و با هم جمع می‌شوند

(راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۶۸). قرائت در اصطلاح علوم قرآنی به معنای «گونه‌ای از تلاوت قرآن است که دارای ویژگی‌های خاصی است» (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶) و مراد از اختلاف قرائت، اختلاف در «خوانش یک واژه» و یا «چگونگی یک گزاره قرآنی از جهت واژگان به کار رفته، چینش و شمار آن‌ها» است (غلامرضائی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۹). درباره عوامل اختلاف قرائت، امور متعددی مطرح شده است؛ اما این علل را باید در دو دسته قرار داد: علل پیش از ارائه مصحف رسمی و پس از آن. لهجه‌های مختلف، اعتقاد برخی از صحابه به جواز کاربرد واژگان مترادف و فراموشی و اشتباه قاریان، متعلق به پیش‌مصحف رسمی و اموری همچون ابتدایی-بودن خط، اختلاف مصاحف عثمانی، خالی بودن رسم الخط مصاحف از نقطه، الف وسط و علائم، مربوط به پس‌مصحف رسمی هستند (همان، صص ۲۸۹-۲۹۵)؛ اما مراد از «اختلاف صحابه در قرائت قرآن» در این پژوهش، امری اعم از اختلاف قرائت مصطلح است و شامل هر اختلافی پیرامون الفاظ قرآن کریم، حتی اختلاف در شمار آیات سوره‌ها نیز می‌شود.

۳- بحث و تحلیل

برخی به درستی، اختلاف قرائت را یک پدیده بشری می‌دانند و نه الهی. از این رو، گمان کرده‌اند که این امر محصول دوران پسا پیامبر است. بنابراین، پیش از آغاز تحلیل، لازم است گزارش بخشی از زندگی پیامبر و صحابه که مغفول مانده است، ارائه شود. بر اساس روایات، صحابه حتی در زمان خود پیامبر نیز، بر سر قرائت قرآن اختلاف داشته‌اند (راجحی، ۱۹۹۶، ص ۶۸). این روایات، بخشی از روایات «سبعة احرف» و بیان‌کننده زمینه و بافت صدور آن‌هاست. طبری این روایات را در مقدمه تفسیر خود آورده است که ما به همین تعداد روایات بسنده می‌کنیم. اگر روایتی در منابع پیش از طبری نیز آمده باشد، برای نشان دادن قدمت این روایات، به قدیمی‌ترین آن‌ها ارجاع داده می‌شود. تنها یک روایت از منبعی متأخر از طبری آورده شده که به خاطر ارائه تصویری آشکارتر از یک اختلاف است.

۳-۱- روایات حاکی از اختلاف صحابه در قرائت قرآن

در جدول ذیل، روایات هجده‌گانه برگزیده ما - که هرکدام به‌گونه‌ای و از زاویه‌ای حاکی از اختلاف صحابه هستند - به ترتیب قدمت منبع‌شان معرفی شده‌اند:

جدول شماره ۱: روایات منتخب

ردیف	منبع روایت	اختلاف‌کنندگان
روایت ۱	الموطأ (۹۳-۱۷۹ق) (مالک، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۸۱)	عمر و هشام بن حکیم
روایت ۲	روایت نخست مصنف (۱۲۶-۲۱۱ق) (صنعانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۲۶۲)	عمر و هشام بن حکیم
روایت ۳	روایت دوم مصنف (همان)	ابی‌بن کعب و مردی از اصحابش

ردیف	منبع روایت	اختلاف‌کنندگان
روایت ۴	مسند طیالسی (۱۳۳-۲۰۴ق) (ابوداود، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۴)	عمر و هشام بن حکیم
روایت ۵	روایت نخست فضائل القرآن (۱۵۷-۲۲۴ق) (ابوعبید، ۱۴۱۵، ص ۳۳۷)	دو مرد گمنام
روایت ۶	روایت دوم فضائل القرآن (همان)	عمر و بن عاص و مردم گمنام
روایت ۷	روایت نخست مسند (۱۶۴-۲۴۱ق) (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۷۹)	عمر و هشام بن حکیم
روایت ۸	روایت دوم مسند (همان، ج ۳۵، ص ۸۴)	ابی بن کعب و ابن مسعود
روایت ۹	روایت سوم مسند (همان، ص ۱۰۲)	ابی بن کعب و دو مرد گمنام
روایت ۱۰	روایت نخست جامع البیان (۲۲۴-۳۱۰ق) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰)	دو مرد گمنام
روایت ۱۱	روایت دوم جامع البیان (همان، همانجا)	ابن مسعود و برخی
روایت ۱۲	روایت سوم جامع البیان (همان، همانجا)	ابن مسعود، ابی بن کعب و زید
روایت ۱۳	روایت چهارم جامع البیان (همان، همانجا)	عمر و مرد گمنام
روایت ۱۴	روایت پنجم جامع البیان (همان، ص ۱۱)	ابن مسعود و برخی
روایت ۱۵	روایت ششم جامع البیان (همان، ص ۱۳)	ابی بن کعب و دو مرد گمنام
روایت ۱۶	روایت هفتم جامع البیان (همان، ص ۱۴)	ابی بن کعب و مرد گمنام
روایت ۱۷	روایت هشتم جامع البیان (همان، ص ۱۵)	پنج مرد گمنام
روایت ۱۸	جامع البیان فی القراءات السبع (۳۷۱-۴۴۴ق) (دانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۵)	ابن مسعود و دو مرد گمنام

۳-۲- تحلیل و بررسی روایات

پس از معرفی روایات، بررسی آن‌ها آغاز می‌شود تا مشخص شود این روایات تا چه اندازه توان پاسخ‌گویی به پرسش‌های مورد نظر را دارند.

۳-۲-۱- اعتبار این روایات

درباره اعتبار این احادیث، طیف مختلفی از آراء وجود دارد. برخی دم از تواتر این روایات زده و عده‌ای، آن‌ها را جعلی دانسته‌اند. ابوعبید معتقد بود که این روایات به صورت متواتر از پیامبر نقل شده‌اند (ابن جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱/ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۷۲). به گفته شاهین، تعداد سندهایی که حدیث از طریق آن‌ها روایت شده، چهل و شش سند است (شاهین، ۱۳۸۲، ص ۵). به باور او، در میان این سندها تنها هشت سند،

ضعیف است و مابقی همگی صحیح‌اند و این روایات به مرتبه تواتر می‌رسند (همان، ص ۶). ناصر نیز این احادیث را تاریخ‌گذاری کرده و قائل به اعتبار آن‌هاست. به باور او، «نظریه تبانی» درباره جعل این روایات بعید است (ناصر، ۱۳۹۸، ص ۳۴). در طرف مقابل، بعضی همچون بلاغی، حکم به وهن این روایات داده و آن‌ها را از خرافات دانسته‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱). در همین راستا خوئی معتقد است، این روایات - که همگی از طریق اهل سنت نقل شده‌اند - نه تنها مورد قبول نیستند؛ بلکه قابل رد و انکارند (خوئی، بی تا، صص ۱۷۶-۱۷۸). گرچه بیش‌تر این روایات به دلایلی نظیر عدم تناسب برخی از پاسخ‌های نقل‌شده از پیامبر با پرسش‌های طرح‌شده (همان، همانجا) و جواز برخی از تغییرات منافی با اعجاز و اصالت قرآن، دارای بخش‌های مجمل و گاهی غیر قابل قبولی است؛ با این وجود می‌توان برای هسته اصلی این احادیث، معنای معقولی که با احادیث ائمه (ع) و نزول قرآن بر یک حرف منافاتی نداشته باشد، در نظر گرفت (رک: رجبی، ۱۳۸۵، ص ۸۳). به ویژه اینکه با توجه به فضای عصر و مصر نزول قرآن، اختلاف صحابه در قرائت نه تنها بعید نیست؛ بلکه کاملاً متوقع است. در این پژوهش، با قطع نظر از صحت و سقم این احادیث، با آن‌ها به مثابه گزاره‌های تاریخی برخورد می‌شود؛ زیرا بیش‌تر روایات نقل‌شده در زمینه تاریخ قرآن - چه آن‌هایی که به نظر با اعتبار این کتاب آسمانی منافات دارند و چه آن‌هایی که چنین نیستند - از نظر اصالت و اعتبار در یک حد و اندازه می‌باشند.

۳-۲-۲- تعداد اختلاف

هرچند در بدو امر به نظر می‌رسد، شمار دفعاتی که بین صحابه اختلاف رخ داده، فراوان است؛ اما با بررسی سندی و متنی این روایات منتخب مشخص می‌شود که آن‌ها تنها حکایت‌کننده چند ماجرای محدود هستند: در روایات ۱، ۲، ۴ و ۷ از عمر و هشام بن حکیم نام برده شده است که همگی حاکی از یک ماجرا هستند. به علاوه، تنها کسی که این ماجرا را از عمر نقل کرده، عبدالرحمن بن عبدالقاری است و این می‌تواند نشانه خوبی بر اتحاد این واقعه باشد.

روایات ۵ و ۶ حاکی از ماجرای اختلاف عمرو بن عاص با یکی دیگر از صحابه است و جمله‌های «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرُفٍ» و «فَلَا تَمَارُوا فِيهِ، فَإِنَّ مِرَاءً فِيهِ كُفْرٌ» که هر دو به عنوان بخشی از پاسخ پیامبر گزارش شده، قرینه این ادعاست. جالب اینکه در سند هر دو روایت، بسربین سعید حضور دارد که به اثبات اتحاد این دو حدیث در نقل یک اتفاق واحد کمک می‌کند.

بررسی روایات ۳، ۸، ۹، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ حاکی از این است که همگی از یک ماجرا حکایت می‌کنند؛ زیرا بعید است که چندبار چنین شکی در ابی بن کعب ایجاد شده باشد و پیامبر هر بار بخواهند برای او توضیح بدهند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. تنها تفاوت روایت ۱۴ با دیگر روایات در این است که ابن مسعود بعدها در کوفه مشغول تعریف اختلاف خود با صحابه و عکس‌العمل پیامبر است که در این روایت، تعبیر «محسن» بودن صاحبان همه قرائت‌ها به کار رفته است. ادعای جواز جایگزینی واژگان مرادف که در روایات ۳ و ۸ آمده است، نشانه خوبی بر اتحاد این دو روایت می‌باشد.

در روایت ۱۳ تنها از عمر نام برده شده و نامی از طرف مقابل او نیست؛ اما تفاوت پاسخ پیامبر و شک عمر در حقانیت حضرت نشان می‌دهد که این ماجرا ارتباطی با قضیه هشام نداشته است. شباهت این حدیث به احادیثی که از اختلاف ابی‌بن‌کعب و شک او خبر می‌دهند و همچنین، یاد نکردن از شک عمر در روایت دیگری، این احتمال را تقویت می‌کند که نام عمر به اشتباه در این روایت آمده و این ماجرا همان ماجرای ابی‌بن‌است. از جمله مؤیدهای این احتمال می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. شباهت این روایت با روایات ابی‌بن‌کعب درباره فرد تردیدکننده نسبت به تبدیل آیه عذاب به آیه رحمت و اینکه پیامبر در پاسخ او، دست مبارکش را بر سینه آن فرد گذاشتند و فرمودند: «شیطان را از خود دور کن»، ۲. فرعیت تردید بر ایمان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۲۵)، ۳. منافات ظهور و بروز تردید در صورت شخص تردیدکننده «فَعَرَفَ النَّبِيُّ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ» با آیه ۱۰۱ سوره توبه، ۴. شباهت گفتاری دو اسم «ابی» و «عمر».

روایات ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۸ به دلیل وجود قرآنی نظیر وجود امیرالمؤمنین (ع) در کنار پیامبر اکرم (ص)، غضب حضرت و تغییر رنگ چهره ایشان، پاسخ ندادن پیامبر و پاسخ امیرالمؤمنین از طرف پیامبر به اینکه هر کس هرطور یاد گرفته، بخواند؛ حاکی از یک ماجرا هستند و احتمالاً، اختلاف بر سر شمار آیات سوره احقاف بوده است. از سوی، روایات ۱۰، ۱۱ و ۱۸ توسط زرّبن‌حبیب از عبدالله بن مسعود نقل شده است.

ادعای اشاره این روایات متعدد به حوادث انگشت‌شمار، ادعای تازه‌ای نیست و پیش‌تر به صورت غیرمستقیم مطرح شده است. با توجه به اینکه خویی این دست روایات را متناقض با هم می‌داند، نشانگر این است که این روایات، ماجراهای محدودی هستند نه متعدد؛ وگرنه ادعای تناقض میان ماجراهای متعدد درست نیست.

ناصر در تاریخ‌گذاری احادیث احرف سبعة، آنها را هشت متن مستقل دانسته (ناصر، ۱۳۹۸، صص ۲۵-۳۵) که برخی برون‌داد، شرح و حاشیه‌نویسی بر بعضی دیگرند (همان، ص ۳۵) یا اجمال و تفصیل‌اند (همان، ص ۳۷) یا شروح متأخر از برخی دیگرند (همان، همانجا) و یا مکمل هم بوده و از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند (همان، ص ۳۸). بنابراین، این روایات بطور کلی، پنج ماجرا را حکایت می‌کنند:

جدول شماره ۲: تعیین شمار اختلاف‌ها

ردیف	اختلاف	روایات
۱	اختلاف عمر با هشام‌بن‌حکیم بر سر اضافات هشام در ابتدای سوره فرقان	۱، ۲، ۴ و ۷
۲	اختلاف عمرو بن عاص با یک مرد گمنام بر سر یک آیه	۵ و ۶
۳	اختلاف ابن‌مسعود و ابی‌بن‌کعب بر سر یک آیه از سوره احتمالاً سوره نحل	۳، ۸، ۹، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
۴	اختلاف ابن‌مسعود، ابی‌بن‌کعب و زید بر سر شمار آیات سوره احتمالاً سوره احقاف	۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۸
۵	اختلاف لهجه پنج مرد گمنام در حضور پیامبر اکرم (ص)	۱۷

در ادامه، پنج ماجرای یادشده به اختصار بیان می‌شود. با توجه به همسانی درون‌مایه بیش‌تر احادیث، از بازگویی بخش‌های مشترک و غیر مهم آنها خودداری شده و تنها به ذکر بخش‌های متمایز و مهم روایات بسنده می‌شود:

۳-۲-۱- اختلاف عمر با هشام بن حکیم

هشام بن حکیم در نماز مشغول قرائت آغاز سوره فرقان بود. عمر بن خطاب با شنیدن قرائت هشام، متوجه می‌شود که در قرائت او حروف فراوانی است که خودش آن‌ها را از پیامبر نشنیده بود و هیچ مسلمان دیگری نیز به این شکل قرائت نمی‌کند. هشام می‌گوید: پیامبر خدا این سوره را برای من قرائت کرده است؛ اما عمر که خودش قرائت این سوره را از حضرت شنیده و آن را حفظ کرده است، تردیدی در نادرستی ادعای هشام نمی‌کند و پس از تکذیب، او را کشان‌کشان نزد آن حضرت می‌برد. پیامبر خدا پس از شنیدن قرائت آن دو، با توجه به نزول قرآن بر «هفت حرف»، درستی قرائت هر دو را تأیید کرده و از آن‌ها می‌خواهد به جای پرداختن به این امور، تا جایی که ممکن است، از قرآن بخوانند.

در این ماجرا، یک نکته و دو مسأله شک‌برانگیز وجود دارد:

الف) نوع اختلاف قرائت هشام با عمر در این روایت مشخص شده است: «فَإِذَا هُوَ يَقْرَأُ عَلَى حُرُوفٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهَا رَسُولُ اللَّهِ» یا «يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى حُرُوفٍ لَمْ تُفَرِّقْ بَيْنَهَا» (صنعانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۲۶۲). اختلاف بر سر اضافاتی بوده که هشام آن‌ها را جزو قرآن می‌دانسته، اما عمر مخالف بوده است؛ نه اینکه اختلاف ناشی از یک عبارت خاص یا چگونگی خوانش آن باشد. بنابراین، مراد از اختلاف قرائت در عصر نبوی چیزی اعم از اختلاف قرائت در زمانه ماست.

ب) چگونه هشام که در سال فتح مکه مسلمان شده است، سوره فرقان را که در مکه نازل شده و هفتاد و هفت آیه دارد، حفظ بوده است؟! این قضیه شاید عقلاً ممکن باشد؛ اما با توجه به شخصیت هشام و اسلام او در سال فتح مکه محل تأمل است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۲۲ / ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۲۳). مگر بنابر جواز قرائت بخشی از یک سوره در نماز و یا مستحبی بودن نماز (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۴) که این احتمال دوم با توجه به اهتمام صحابه به نماز جماعت قوی‌تر است. احتمال دیگر اینکه مشرکین مکه به صورت کامل از آیات قرآن آگاه بودند؛ زیرا هم آیات قرآن مورد تحدی قرار داشتند و هم زیبایی قرآن برایشان جذابیت داشت.

ج) هشام گوید: پیامبر خدا این سوره را برای من قرائت کرده است؛ اما با توجه به اسلام هشام در سال‌های پایانی عمر پیامبر، آیا برای حضرت - به عنوان حاکم جامعه - این امر ممکن بوده است که بخواهد برای فردی مانند هشام، این سوره هفتاد و هفت آیه‌ای را شخصاً قرائت کنند؟! به ویژه اینکه نام هشام، به عنوان کاتب وحی یا حافظ و قاری قرآن در جایی ثبت نشده است.

۳-۲-۲-۲-۳- اختلاف عمرو بن عاص با یک مرد گمنام

مردی آیه‌ای را قرائت می‌کند و عمرو بن عاص آن را می‌شنود و می‌گوید: این آیه به این شکل است نه آنگونه که تو خواندی! آن مرد گوید: من خودم این آیه را از پیامبر خدا شنیده‌ام. هر دو به حضرت مراجعه می‌کنند و ایشان ضمن اشاره به نزول قرآن بر هفت حرف، می‌فرمایند: «درباره قرآن با هم مجادله نکنید؛ زیرا چنین کاری کُفر است» (ابوعبید، ۱۴۱۵، ص ۳۳۷).

نکته مهم اینکه درباره این اختلاف، دو روایت داریم. در یک روایت، نامی از دو نفری که با هم اختلاف پیدا کرده‌اند، نیامده و از تعبیر «رَجُلَيْنِ» استفاده شده است (همان، همانجا). شاید این نقل در راستای حفظ کرامت صحابه اصلاح شده باشد تا مشخص نشود کدامیک از صحابه مرتکب «مراء» و نزاعی شده‌اند که پیامبر خدا آن را کفر دانسته‌اند.

۳-۲-۲-۳- اختلاف ابن مسعود و ابی بن کعب

عبدالله بن مسعود با فردی بر سر قرائت آیه‌ای - احتمالاً از سوره نحل - اختلاف پیدا می‌کند. برای حل اختلاف به سراغ ابی بن کعب می‌روند. با کمال تعجب مشاهده می‌کنند، او آیه را به صورت متفاوتی با هر دو می‌خواند. آن‌ها جداگانه قرائت خود را به پیامبر عرضه می‌کنند و از حضرت می‌پرسند: مگر شما برای من به این شکل قرائت نکردید؟ پیامبر همه قرائت‌ها را حَسَن می‌داند. ابی بن کعب وقتی تأیید قرائت‌های مختلف را از سوی پیامبر مشاهده می‌کند، به تردید می‌افتد و این حالت در چهره او نمود پیدا می‌کند به گونه‌ای که حضرت نیز متوجه می‌شوند. ابی در ادامه، با جسارت تمام با پیامبر مخالفت می‌کند و می‌گوید: «مَا كَلَانَا مُحْسِنٌ مُجْمِلٌ» (صنعانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۲۶۲). پیامبر دست بر سینه ابی می‌گذارند و می‌فرمایند: شیطان را از خود دور کن. آنگاه، پیامبر در مقام برطرف ساختن شک ابی و در توضیح چرایی تأیید همه قرائت‌ها، از عدم استطاعت امت سخن به میان آورده و دلیل آن را آسان‌گیری بر امت معرفی می‌کنند و در ادامه می‌فرمایند: مادامی که آیه رحمت به عذاب و بالعکس، تبدیل نشود، قرآن به هر صورتی قرائت شود، درست است: «كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ، مَا لَمْ تَخْلُطْ آيَةَ رَحْمَةٍ بِآيَةِ عَذَابٍ، أَوْ آيَةَ عَذَابٍ بِآيَةِ رَحْمَةٍ» (همان، همانجا).

۳-۲-۲-۴- اختلاف ابن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت

فردی جهت یادگیری قرآن به ابن مسعود، زید بن ثابت و ابی بن کعب مراجعه می‌کند. فرد مراجعه‌کننده متوجه می‌شود که این سه صحابی درباره ۳۵ یا ۳۶ آیه‌ای بودن سوره‌ای خاص - احتمالاً سوره احقاف - با هم اختلاف دارند. آن فرد برای برطرف شدن حیرتش به پیامبر رجوع می‌کند. حضرت با شنیدن این ماجرا، رنگ صورتشان از خشم تغییر می‌کند. با این وجود، سکوت کرده و به سه صحابی خود چیزی نمی‌گوید. در این هنگام، پیامبر به امیرالمؤمنین (ع) - که در کنارشان نشسته بودند - مطلبی را می‌فرمایند تا به صحابه انتقال دهند.

آن حضرت بدون انتخاب هیچ قرائتی، همه قرائت‌ها را تأیید کرده و می‌فرماید: «لَيَقْرَأُ كُلُّ إِنْسَانٍ كَمَا عَلَّمَ كُلُّ حَسَنٌ جَمِيلٌ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰) یا «إِقْرَأُوا كَمَا قَدْ عَلَّمْتُمْ» (دانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۵). در این ماجرا با اینکه اختلاف صحابه بر سر شمار آیات یک سوره است نه چگونگی قرائت قرآن؛ اما صحابه از اختلاف خود با عنوان اختلاف در قرائت تعبیر کرده‌اند: «إِنَّا اِخْتَلَفْنَا فِي الْقِرَاءَةِ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰). این امر به خوبی نشان می‌دهد که همیشه مراد از اختلاف در قرائت، به معنی اختلاف در چگونگی خواندن نبوده است. نکته دیگر اینکه تعداد آیات سوره‌های قرآن در زمان پیامبر امری معین، مرسوم و مورد توجه بوده است.

۳-۲-۵- اختلاف لهجه پنج مرد گمنام در حضور پیامبر

پنج نفر از صحابه خدمت پیامبر رسیدند و درحالی که در لغت با هم اختلاف داشتند، قرآن را قرائت کردند. حضرت قرائت همه آن‌ها را تأیید کرد. این روایت ظهور در این امر دارد که قرائت هر پنج نفر با هم تنها در لهجه متفاوت بوده است.

۳-۲-۳- اختلاف کنندگان

افرادی که نامشان در این روایات به عنوان اختلاف‌کننده آمده است، به صورت مبهم یا مشخص عبارتند از: عمر بن خطاب، هشام بن حکیم، ابی بن کعب، صاحب ابی، دو مرد گمنام مخالف ابی، عمرو بن عاص، مرد گمنام مخالف با عمرو بن عاص، عبدالله بن مسعود، صاحب ابن مسعود، دو مرد گمنام مخالف ابن مسعود، دو مرد گمنام که پیامبر بر آن‌ها خشمناک شدند، مرد مخالف با عمر، زید بن ثابت و پنج مرد گمنام. البته، نمی‌توان فردی را که به سه صحابی مراجعه کرده است، جزو اختلاف‌کنندگان به شمار آورد؛ زیرا او در مقام یادگیری بوده و خودش با دیگران اختلافی نداشته است.

مقایسه متن و سند روایات نشان می‌دهد، بیش‌تر اشخاصی که نامشان به صورت مبهم ذکر شده، همان افرادی هستند که نامشان آشکارا در روایات دیگر آمده است. در حقیقت، به احتمال زیاد اختلاف‌کنندگان در زمان پیامبر تنها این افراد بوده‌اند:

عمر بن خطاب؛ هشام بن حکیم؛ عمرو بن عاص؛ مرد گمنام مخالف با عمرو بن عاص؛ عبدالله بن مسعود؛ ابی بن کعب؛ زید بن ثابت؛ پنج مرد گمنام. از این‌رو، با توجه به روایات مورد بحث، به عنوان اصلی‌ترین روایات این موضوع در قدیمی‌ترین منابع، اختلاف صحابه در قرائت قرآن - چه از جهت تعداد وقوع و چه از جهت شمار اختلاف‌کنندگان - در بازه زمانی موردنظر چشم‌گیر نبوده و می‌توان مدعی شد که جامعه اسلامی عصر نبوی از این جهت، مشکل حادی نداشته است.

۳-۲-۴- زمان و مکان اختلاف

تعیین زمان و مکان اختلاف قرائت صحابه از موضوعات مهمی است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مراجعة صحابه به پیامبر در زمینه حل اختلاف‌شان در قرائت قرآن نشان می‌دهد که اختلاف صحابه در زمان نزول قرآن رخ داده است. از جمله این مسائل می‌توان به اختلاف آن‌ها درباره سوره‌های مکی «فرقان»، «نحل» و «احقاف» اشاره کرد؛ هرچند این ویژگی به تنهایی نشان نمی‌دهد که مکان و زمان اختلاف در مکه یا در مدینه بوده است.

در پاره‌ای از روایات، مکان وقوع اختلاف، در مسجد گزارش شده است که می‌توان نتیجه گرفت این اختلاف‌ها نه در مکه بلکه در مدینه بوده است. ممکن است این سؤال به ذهن خواننده متبادر شود که چه بسا مقصود از مسجد در روایات یادشده، مسجدالحرام باشد نه مسجدالنبی. در پاسخ گفته می‌شود: اینکه مسلمانان بدون مزاحمت، در کنار هم به نماز مشغول شوند و متوجه اختلاف قرائت هم شوند و سپس، برای داوری به پیامبر مراجعه کنند، همگی نشان می‌دهد که مراد از مسجد، مسجدالنبی است نه مسجدالحرام. به علاوه، مسجدالنبی در سال اول هجری ساخته شد و این نشان می‌دهد که اختلاف بعد از این زمان بوده است؛ عمرو بن عاص نیز اندکی پیش از فتح مکه مسلمان شد و پیامبر اکرم (ص)، او را در سال هشتم هجری برای مأموریتی به عمان فرستاد و وی تا زمان رحلت آن حضرت در آنجا بوده است (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۱۴۱۶، ص ۶۱۸). از سویی، هشام در سال فتح مکه (سال هشتم هجری) مسلمان شده است: «أسلم عام الفتح» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۴، ص ۴۶) بنابراین، اختلاف او با عمر مربوط به سال‌های پایانی زندگی پیامبر می‌باشد. اگر این رخداد مربوط به نخستین روزهای مسلمانی هشام بود، عمر آن را حمل بر تازه مسلمان شدنش می‌کرد؛ نه اینکه بخواهد او را تکذیب و متهم به تغییر عمده قرآن و اقدام به کشاندن او به محضر حضرت رسول (ص) بکند. مگر اینکه گفته شود: خشونت فراوان عمر مانع از این شده است که به این جهات فکر بکند (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۳، ص ۲۰۸ / سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸). از مطالب یادشده می‌توان به چهار نتیجه قطعی رسید: اولاً، اختلاف‌های صحابه در زمان حیات پیامبر بوده است نه پس از رحلت آن حضرت؛ ثانیاً، محل اختلاف‌ها در مدینه بوده است و نه مکه؛ ثالثاً، این اختلاف‌ها در اواخر دوران مدنی و پیش‌تر، پس از فتح مکه یعنی تقریباً سال هشتم هجری به بعد بوده است و نه سال‌های آغازین هجرت؛ رابعاً، اختلاف عمرو - به طور ویژه - در سال هشتم هجری بوده است؛ اما تعیین تاریخ دقیق دیگر اختلاف‌ها ممکن نشد.

نکته دیگر، حضور چهره‌های اختلاف‌کننده‌ای مانند عمرو بن عاص و هشام - که هر دو از مسلمانان تقریباً پس از فتح مکه هستند - نشان می‌دهد که مسلمان شدن فوج اعراب پس از فتح (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۴۴) در این امر دخیل و یا مزید بر علت بوده است. البته، با توجه به قرینه‌هایی نظیر لهجه‌های فراوان (همان، ص ۱۰۵)، مشکل برخی در تکلم به لهجه غیر قبیلہ خود (ابن جنی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۲۰) و

اختلاف‌هایی که در این زمینه گزارش شده است (کریم، ۱۴۱۷، ص ۴)، نقش لهجه در اختلاف‌ها را برجسته‌تر نشان می‌هد.

از سوی دیگر، جمعیت مدینه در سال‌های منتهی به رحلت پیامبر اکرم(ص)، دستکم حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر بوده است (عراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۰۶ / امام، ۱۳۸۶، ص ۲۰). با مقایسه تعداد اختلاف به دست آمده و شمار افراد حاضر در این اختلاف‌ها با این تعداد جمعیت، به دست می‌آید که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان عصر و مصر نزول قرآن در این اختلاف‌ها غایب هستند. بنابراین، برخلاف تصور برخی مستشرقان (فراهانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳)، اکثریت قریب به اتفاق صحابه - به عنوان نسل اول مسلمانان و طبقه اول قاریان و حافظان قرآن - بر سر قرائت قرآن هیچ اختلافی با هم نداشته‌اند.

۳-۲-۵- متعلق اختلاف

از دیگر رسالت‌های این نوشتار، پاسخ به این پرسش است که صحابه در چه چیزی با هم اختلاف داشته‌اند؟ در برخی از روایات تنها به اختلاف صحابه اشاره شده است. در این قبیل روایات، متعلق اختلاف مبهم بوده و نامی از متعلق این اختلاف‌ها برده نشده است. البته، در تعدادی از روایات، متعلق اختلاف‌ها بیان شده است. این دست روایات به دو بخش تقسیم می‌شوند: الف) روایاتی که به صورت کلی بیان شده است که صحابه بر سر قرائت آیه یا درباره سوره‌ای با هم اختلاف داشته‌اند؛ ب) روایاتی که متعلق اختلاف به صورت معین، سوره‌ای خاص نامیده شده و در موارد خاص‌تری، آن قسمت از سوره که مورد اختلاف بوده، نیز بیان شده است. اطلاعات مربوط به متعلق اختلاف‌های هر دو بخش، در جدول ذیل آمده است:

جدول شماره ۳: اختلاف‌های صحابه

ردیف	متعلق اختلاف	نمونه روایات	
۱	مبهم	فَقَرَأَ قِرَاءَةً سِوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ	
۲	سوره	مبهم	يُقْرَأُ سُورَةُ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أُقْرُؤُهَا
		معین	أَعَازُ سُورَةِ فُرْقَانَ: فَافْتَتَحَ تِلْكَ السُّورَةَ عَلَى ...
		نحل	فَقَرَأْتُ النَّحْلَ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ
	معین	احقاف	أَقْرَنِي مِنَ الْأَحْقَافِ ثَلَاثِينَ آيَةً
		شمار آیات یک سوره	فَقُلْنَا خَمْسَ وَ ثَلَاثُونَ أَوْ سِتَّ وَ ثَلَاثُونَ آيَةً
		اضافات در یک سوره	فَإِذَا هُوَ يَقْرَأُ عَلَى حُرُوفٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يُقْرَأْ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ
آیه	أَخْتَلَفْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي فِي آيَةٍ		

در تعیین متعلق اختلاف‌ها به دست آمد، اختلافی که تنها اقلیتی از صحابه در آن حضور داشته‌اند، همیشه بر سر تعیین آنچه که نازل شده، نبوده است؛ زیرا اختلاف‌هایی مانند اختلاف در شمار آیات یک سوره یا اختلاف در لهجه، در عین اتفاق بر گفتاری یکسان محقق می‌شوند؛ احتمالاً، از این رو، در بیشتر موارد پیامبر

هیچ طرفی را تخطئه نمی‌کردند. بنابراین، جامعه اسلامی بسیار زودتر از آنچه که برخی گمان کرده‌اند، بر خوانش یکسان از قرآن کریم هم‌آهنگ شده است و البته، این امر منافاتی با ظهور اختلاف قرائت پس از پیامبر، به ویژه، در میان افراد تازه مسلمان دور از مدینه ندارد (ابوعبید، ۱۴۱۵، ص ۱۵۳)، اختلافی که از نقش منفی برخی صحابه که در زمره همین اقلیت بوده‌اند، ناشی شد (سجستانی، ۱۴۲۳، ص ۶۶ و ۹۰) و هماهنگی اکثریت صحابه و کوشش آن‌ها در زُدایش آن را به دنبال داشت (همان، ص ۶۸/ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۱۲)، هماهنگی و کوششی که به دلایلی ناکام ماند (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹۸).

همان‌طور که بیان شد در مواردی، اختلاف صحابه بر سر لهجه بوده است. توضیح مطلب اینکه زبان، صوتی است که هر قوم از مقاصد خود به آن تعبیر می‌کنند: «اللُّغَةُ أَصَوَاتٌ يُعَبَّرُ بِهَا كُلُّ قَوْمٍ عَنْ أَغْرَاضِهِمْ» (ابن جنی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۸۷). یکی از ویژگی‌های «زبان» این است که اگر در یک منطقه گسترده‌ای مورد استفاده قرار بگیرد و گروه‌های مختلفی با آن سخن بگویند، به مرور شاهد لهجه‌های مختلفی خواهد بود. گرچه این لهجه‌ها هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند، اما ویژگی‌های مشترک آن‌ها سبب می‌شود که افراد لهجه‌های یک زبان بتوانند به آسانی با هم ارتباط برقرار کنند (راجحی، ۱۹۹۶، ص ۳۷). نکته مهم اینکه بیان یک سخن با لهجه‌های مختلف سبب اختلاف در واژگان آن سخن نخواهد شد. در حقیقت، برخی از صحابه الفاظ یکسانی را با لهجه‌های مختلفی قرائت می‌کردند (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۳۶۱). برای نمونه، ابن مسعود «حتی حین» را به صورت «عتی حین» که از ویژگی‌های لهجه هذیل است، قرائت می‌کرد (ابن جنی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۴۳). هرچند تعیین متعلق اختلاف صحابه در لهجه از طریق این روایات میسر نشد، اما مشخص است که اختصاص به سوره یا آیه خاصی نداشته و همه قرآن را شامل می‌شده است.

ناگفته نماند، برخی عبارت «عَلَىٰ غَيْرِ مَا أَقْرَأُهَا» را به معنای مخالفت در ترتیب معنا کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۸۵) که ادعایی بدون قرینه است.

۳-۲-۶- شدت اختلاف

اختلاف صحابه به‌گونه‌ای بوده که آن‌ها قرائات خود را مخالف و مغایر با هم می‌دانسته‌اند و به گمان خودشان اصلاً قابل جمع با همدیگر نبوده است. از این‌رو، پس از تکذیب و انکار قرائت یکدیگر، تصمیم می‌گیرند به پیامبر مراجعه کنند؛ اما با کمال تعجب حضرت تک‌تک این قرائات را تأیید می‌کنند. این تأیید قرائت‌های مختلف و مغایر با هم چنان باورنکردنی بوده که صحابه‌ای همچون ابی‌بن کعب درباره پیامبر دچار تردید می‌شود. در ادامه، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که اختلاف صحابه چگونه و در چه حدی بوده است؟ در روایات از تعابیر گوناگونی برای حکایت از اختلاف صحابه استفاده شده است: «مخالفت»، «مغایرت» و «سوی». برای نمونه، عمر در مقام مقایسه قرائت خویش با قرائت هشام، حکم به «مغایرت» و «مخالفت» داد و از تعابیری همچون «لَقَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ غَيْرِ هَذَا الْحَرْفِ»، «هُوَ يَقْرَأُ عَلَيَّ خِلَافَ مَا أَقْرَأْتَنِي» (ابوداود،

۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۴) و «عَلَى غَيْرِ مَا أقرُّوْهَا» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۷۹) استفاده کرد و یا در ماجرای اختلاف بر سر سوره نحل، تعبیر «فَقَرَأَ قِرَاءَةً سَوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ» را می‌بینیم (همان، ج ۳۵، ص ۱۰۲). در این بخش سه لفظ «مخالفت»، «مغایرت» و «سوی» از نظر لغوی بررسی می‌شوند تا تفاوت‌های معنایی‌شان بیشتر آشکار شود. «اختلاف» در لغت ضد «اتفاق» است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۶). وقتی دو چیز با هم مختلف‌اند، یعنی با هم مساوی نیستند (مهنا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱)؛ اما دو چیز مخالف لزوماً با هم متضاد نیستند؛ زیرا «خِلاف» اعم از «ضد» است. در حقیقت، هر دو ضدی، مختلف‌اند؛ اما هر دو چیز مختلفی، ضد نیستند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۹۴). «غَيْرُ» در لغت به معنای «سَوَى» است (جوهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۷۶) و «سوی» نیز در لغت به معنای «غیر» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۴۱). «مغایرت» در لغت اعم از «مخالفت» است؛ زیرا دو امر مغایر بر خلاف دو امر مخالف، گاهی در جواهر با هم متفق‌اند. از این رو، هر دو امر مختلفی با هم مغایرند؛ اما هر دو امر مغایری لزوماً با هم مخالف نیستند (همان، ص ۶۱۹).

بنابراین، مخالفت و مغایرت قرائت‌های صحابه به معنای متفق و مساوی نبودن آن‌هاست و لزوماً قرائت‌ها با هم در معنا و مفهوم متضاد نبوده‌اند. این نتیجه توسط خود روایات نیز تأیید می‌شود؛ زیرا اختلاف قرائت‌ها به اندازه‌ای نبوده است که آیه رحمت به عذاب و بالعکس و یا امر به نهی و بالعکس، تبدیل شود (صنعانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۲۶۲). بر اساس روایات، برخی از صحابه واژگانی همچون «هلم»، «تعال» و «اقبل» و همچنین، «اصوب»، «اقوم» و «اهدی» را هم معنی می‌دانسته‌اند و تبدیل واژگان مترادف به هم را ممنوع نمی‌دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸). واژگان مترادف با هم مختلف‌اند، اما متضاد نیستند. نکته دیگر اینکه وقتی اختلاف صحابه بر سر الفاظ بوده و نه معنا، دیگر نمی‌توان مدعی شد که اهتمام اصلی آن‌ها به معنای آیات بوده است و نه الفاظ (گلدزیهر، ۱۹۵۵، ص ۴۹).

مطابق برخی روایات، تفاوت دو قرائت در «عزیز حکیم» و «سمیع علیم»، اختلاف شمرده نمی‌شده است! (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۸۴). بنابراین، احتمالاً چنین اختلاف‌هایی نیز در میان بوده است. در وقوع چنین اختلافی بین صحابه حرفی نیست. چنانچه اینگونه از اشتباهات هنوز هم در بین حافظان قرآن، نهادینه است؛ اما اینکه پیامبر نیز چنین کاری را اجازه داده باشند، مورد تردید است، زیرا چنین کاری با اعتقاد مسلمانان به اعجاز قرآن (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱/ خوئی، بی‌تا، ص ۱۸۰) و عدم تحریف آن ناسازگار است (محمدی، ۱۳۹۴، ص ۹۰). به علاوه، آباتی مانند آیات ۴۳ تا ۴۷ سوره مکی الحاقه و آیه ۱۵ سوره مکی یونس نیز با صدور اجازه چنین کاری در مدینه سازگار به نظر نمی‌آید (خوئی، بی‌تا، ص ۱۸۱). به ویژه اینکه حضرت با چنین کاری در ادعیه مخالفت می‌کردند. حال چگونه ممکن است آن را درباره قرآن اجازه بدهند؟! (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۳/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۳).

واژه دیگری که در این روایات برای حکایت از اختلاف صحابه به کار رفته است، لفظ «مراء» می‌باشد (ابوعبید، ۱۴۱۵، ص ۳۳۷). مراء در لغت به معنای جدل و مجادله است (ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۴/ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۰۶۹) و به کلامی گفته می‌شود که در آن شدت و تندگی باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴،

ج ۵، ص ۳۱۵؛ زیرا هدف شخص از چنین جدلی طعن به کلام طرف مقابل و تحقیر او و نه یافتن حقیقت است. نکته مهم درباره «مراء» اینکه چنین مجادله‌ای برخاسته از شک و تردید است (زبیدی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۸۳). بنابراین، صحابه در برخی از موارد درحالی که نسبت به قرائت خود شک داشتند، اما تنها در راستای مخالفت با طرف مقابل‌شان که شاید به دلیل دیگری با هم خصومت داشته‌اند و احتمالاً با هدف تحقیر و غلبه بر وی، با او تندی می‌کردند. این نتیجه نیز با روایات تأیید می‌شود؛ زیرا در روایتی که پیامبر در آن از «مراء» منع کرده‌اند، به صراحت برای اختلاف‌کنندگان از تعبیر «زعم» که غالباً شک و تردید را نشان می‌دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۴/ ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۹۳/ ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۸۱۶)، استفاده شده است: «كَلَاهُمَا يَزْعُمُ أَنَّهُ تَلَقَّاهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ... فَلَا تَمَارُوا فِيهِ، فَإِنَّ مِرَاءً فِيهِ كُفْرٌ» (ابوعبید، ۱۴۱۵، ص ۳۳۷). شاید به دلیل همین تحقیر و طعن به مؤمنین، پیامبر از «کفر» سخن به میان آورده‌اند و راوی اصلی نیز، نام اختلاف‌کنندگان را بیان نکرده و یا در صورت بیان نام اختلاف‌کننده، بعدها روایت اصلاح شده است. در روایتی آمده است که صحابه پس از مشاهده اختلاف قرائت یکدیگر، با هم دچار خصومت شدند: «إِنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا فِي آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ». مراد از خصومت، «جدال» و «عداوة» و «منازعه» و بلکه اعم از این امور است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۱).

شاید این سؤال به ذهن خواننده متبادر شود که اگر مخالفت قرائت‌های صحابه در حد متفق نبودن برخی از الفاظ بوده است و مفهوم قرائت‌ها لزوماً با هم متضاد نبوده‌اند، پس چرا صحابه قرائت یکدیگر را انکار و همدیگر را تکذیب می‌کردند؟ پاسخ این است که اولاً، این ادعا ناظر به نوع اختلافات است نه تک تک آن‌ها؛ ثانیاً، تعبیر «مراء» حاکی از این است که گاهی اختلاف صحابه و در نتیجه، خصومت آن‌ها به بهانه قرائت بوده و دلیل اصلی آن، مسأله یا مسائل شخصی دیگری بوده است که کشف آن‌ها مرتبط با موضوع این مقاله نیست؛ ثالثاً، به احتمال فراوان، صحابه به علت اهتمام زیاد به نقل عین الفاظ قرآن، چنین موضع‌گیری سخت و شاید وسواس‌گونه را در قبال هم اتخاذ می‌کرده‌اند؛ سخت‌گیری‌ای که با کمال تعجب برخی از صحابه، پیامبر با آن موافق نبودند و آن را مانع اهتمام برخی از صحابه - که به هر دلیلی قادر به قرائت صحیح نبودند - به قرآن می‌دانستند.

۳-۲-۷- دلیل اختلاف

هرچند آشکارا در این روایات نیامده است که چرا صحابه با هم دچار اختلاف شده‌اند، اما برخی از گزاره‌ها می‌توانند ما را در رسیدن به پاسخ یاری کنند. البته، مراد از دلیل اختلاف در این بخش مسائلی همچون اضافات برخی از صحابه همچون هشام یا اختلاف بر سر شمار آیات یک سوره یا اختلاف در لهجه نیست؛ بلکه دلیل وقوع همین امور، مورد نظر است. به صورت کلی بر اساس روایات، این اختلاف‌ها دو علت داشته است: یک علت مربوط به پیامبر و علت دیگر مربوط به صحابه است. از برخی روایات این‌گونه بر می‌آید که پیامبر خودشان برای افراد مختلف، به صورت‌های مختلف قرائت می‌کردند. اینکه افراد قرائت‌های خود را مغایر با هم

می‌دانند و همگی مدعی‌اند که قرائت خود را از پیامبر شنیده‌اند، نشانه چیست؟ به ویژه اینکه وقتی برای حل مشکل به حضرت مراجعه می‌کنند، ایشان همه این قرائت‌های به ظاهر مغایر را تأیید می‌کنند! در چند روایت بر این نکته تأکید شده است که صحابه دقیقاً قرائت سابق خود را نزد حضرت تکرار کرده‌اند و تغییری نداده‌اند: «فَقَرَأَ الْقُرْآنَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ» (مالک، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ حتی از پاره‌ای روایات برداشت می‌شود که پیامبر ملزم به ارائه قرائت‌های مختلف بوده‌اند: «فَأُرْسِلَ إِلَيَّ أَنْ أَقْرَأَهُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۲).

برخلاف ظاهر بعضی روایات، قرائت‌های مختلف حضرت، تنها در حد اموری همچون اختلاف در لهجه بوده است نه چیزی بیش تر. اهم ادله و قرآنی که بر این مدعا رهنمون می‌شوند، عبارتند از:

۱. حضرت نه تنها در گفت‌وگوهای روزمره (حبش، ۱۴۱۹، ص ۲۹ / صیادی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴)؛ بلکه در قرائت قرآن نیز لهجه‌های مختلف را به کار می‌بردند و مطابق برخی از روایات، حضرت ملزم به این کار بودند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۰ / محیسن، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹). علت بی‌خبری صحابه از این امر و در نتیجه، اختلاف آن‌ها این بوده که جواز قرائت‌های مختلف پیامبر از بدو نزول قرآن نبوده است و حضرت پس از مدتی با درخواست‌های متعدد از خداوند، چنین اجازه‌ای را پیدا می‌کنند: «إِنَّ رَبِّي أَرْسَلَ إِلَيَّ: أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ حَرْفٍ، فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ: أَنْ هَوَّنَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ: أَنْ أَقْرَأَهُ عَلَيَّ حَرْفَيْنِ، فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ: أَنْ هَوَّنَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ: أَنْ أَقْرَأَهُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۲).

۲. در برخی از روایات آشکارا به اختلاف صحابه در لهجه اشاره شده است و نشان می‌دهد که عده‌ای از صحابه، حتی همین مقدار از اختلاف را نیز بر نمی‌تابیده‌اند: «قَرَأَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ كُلِّ خَمْسٍ رَجُلٌ فَاحْتَلَفُوا فِي اللُّغَةِ فَرَضَنِي قِرَاءَتَهُمْ كُلَّهُمْ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵).

۳. مطابق روایات اختلاف قرائت را باید در راستای آسانی بر امت و اموری همچون مشکل برخی در قرائت قرآن با لهجه‌ای غیر از لهجه خودشان (ابن جنی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۲۰) فهم کرد.

۴. پاسخ پیامبر «إِقْرَأُوا كَمَا قَدْ عَلَّمْتُمْ» (دانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۵) تنها در صورتی مشکل را حل می‌کند که شخص قرآن را از یک نفر یاد گرفته باشد؛ اما مخالف آن را به صورت اتفاقی از دیگران بشنود. در ماجرای یادشده مشخص نیست وقتی فردی برای فراگیری قرآن به سه نفر مراجعه کرده و هر سه با هم اختلاف دارند، چگونه باید بخواند؟! از این رو، احتمالاً مراد از اختلاف، اختلاف در اموری همچون لهجه بوده و آن شخص با این گمان که قرآن را حتماً باید بر اساس لهجه نازل شده خواند، دچار تحیر شده و به حضرت مراجعه کرده است (رک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۷۹).

۵. از پاسخ حضرت که فرمودند: «مادامی که آیه رحمت به عذاب و بالعکس، تبدیل نشود، قرآن به هر شکل قرائت شود، درست است»؛ می‌توان فهمید که اختلاف قرائت رخ داده، تأثیری در معنای آیه نداشته است. از ابن مسعود نیز نقل شده که روش پیامبر در هنگام اختلاف صحابه در قرائت قرآن این بوده است که همه را تأیید می‌کردند. از نگاه ابن مسعود دو قرائت تنها در صورتی مخالف با هم هستند که یکی امر کند و دیگری

نهی؛ وگرنه، اختلاف نیست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱). معنای این سخن این است که اختلاف قرآن در آن زمان به گونه‌ای نبوده است که معنای آیه متفاوت و در نتیجه، احکام مختلف شود و دستکم بارزترین مصداق چنین اختلافی، اختلاف در لهجه می‌باشد. البته، نباید گمان کرد که علت همه اختلاف‌های صحابه بر سر قرائت قرآن، لزوماً به خاطر لهجه بوده است. به عنوان نمونه، بین عمر و هشام که هر دو مکی و قرشی بوده‌اند، اختلاف رخ داده است. قرشی بودن هر دو از این جهت اهمیت دارد که اجازه نمی‌دهد این ماجرا را حمل بر اختلاف قریش با غیر قریش در گویش و لهجه کرد. دلیل چنین اختلاف‌هایی امور دیگری است که در ادامه می‌آید.

مطابق برخی روایات، برخی از اختلاف‌ها نه از طرف پیامبر، بلکه از سوی صحابه بوده است. گویا بعضی از صحابه در تلفظ صحیح برخی واژگان مشکل داشته‌اند (ابوعبید، ۱۴۱۵، ص ۳۱۱). اینکه حضرت دلیل موافقت خودشان با قرائت‌ها را آسان‌گیری بر امت می‌دانند (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۲)، نشان می‌دهد علت برخی از اختلاف قرائت‌ها، سختی قرائت صحیح بر برخی و ناتوانی آن‌ها در این امر بوده است؛ نه بی‌دقتی و یا عدم اعتنای آن‌ها به قرائت صحیح.

عده‌ای دیگر از صحابه نیز، واژگانی همچون «هلم»، «تعال» و «اقبل» و همچنین، «اصوب» و «اقوم» و «اهدی» را هم معنی می‌دانسته‌اند و تبدیل واژگان مترادف به هم را مضر و ممنوع نمی‌دانستند! (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸). به ویژه اینکه در برخی روایات آمده است که مادامی که آیه عذاب به رحمت و بالعکس، تغییر نکند، اشکالی ندارد. در برخی روایات هم آمده است که اختلاف صحابه منجر به اختلاف در حلال و حرام یا امر و نهی نمی‌شده است.

مطابق سه روایت، پیامبر گاهی از اختلاف صحابه در قرائت قرآن ناراحت می‌شدند به گونه‌ای که رنگ صورت مبارکشان قرمز شده و اصلاً با آن‌ها سخن نمی‌گفتند: «فَتَغَيَّرَ وَجْهَهُ» یا «فَاحْمَرَّ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰). این امر نشان می‌دهد که صحابه در برخی اختلاف قرائت‌ها مقصر بوده‌اند و کوتاهی از سوی آن‌ها بوده است. مطابق همین روایات، پیامبر به واسطه امیرالمؤمنین (ع) به صحابه فرموده‌اند: «همانطور که یادگرفته‌اید بخوانید» (همان، همانجا). این عبارت به خوبی نشان می‌دهد، علت اختلاف آن‌ها این بوده که قرآن را مطابق آنچه که فرا گرفته بودند، نمی‌خوانده‌اند.

در برخی روایات آمده است که اختلاف صحابه در کیفیت قرائت قرآن همانند اختلاف امت‌های گذشته بوده که سبب هلاکت آن‌ها شده است: «فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ إِخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ قَالَ قَفَّامُ كُلُّ رَجُلٍ مِّنَّا وَهُوَ لَا يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ نَحْوَ هَذَا وَ مَعْنَاهُ» (همان، همانجا). با توجه به دیگر روایات، مشخص می‌شود مراد از اختلاف امت‌های گذشته مراجعه مکرر به پیامبرانشان و سؤال از اموری بوده است که از آن‌ها خواسته نشده بود (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۹۷۵). بنابراین، علت اختلاف برخی صحابه، پرداختن آن‌ها به اموری بوده که پیامبر اکرم (ص) از آن‌ها نخواستہ بودند؛ اما آن‌ها بدون دلیل درباره آن‌ها وسواس نشان داده و با هم درگیر می‌شدند.

نتیجه‌گیری

بر اساس روایات، صحابه حتی در زمان خود پیامبر، بر سر قرائت قرآن اختلاف داشته‌اند. این اختلاف‌ها در اواخر دوران مدنی و بیشتر پس از فتح مکه رخ داده است. بررسی متنی و سندی این روایات نشان داد، برخلاف تصور اولیه، شمار این اختلافات زیاد نبوده و همه این روایات به احتمال زیاد، تنها پنج ماجرا را حکایت می‌کنند که بین افراد محدودی از صحابه رخ داده‌اند. بنابراین، اکثریت قریب به اتفاق صحابه در عصر نبوی در زمینه قرائت قرآن هیچ اختلافی با هم نداشته‌اند. اختلاف صحابه درباره اضافاتی در افتتاح سوره فرقان، شمار آیات سوره احقاف، جواز تبدیل واژگان به مترادف آن‌ها، تغییر «غفوراً رحیماً» به «سمیعا علیماً» و یا «علیماً سمیعا» و نیز، لهجه بوده است. از آنجا که صحابه از اختلاف خود درباره شمار آیات یک سوره نیز با عنوان اختلاف قرائت یاد کرده‌اند، مشخص می‌شود مراد از اختلاف قرائت در عصر صحابه، غیر از اختلاف قرائت در زمان کنونی است. علت مخالفت و مغایرت برخی از قرائت‌ها نیز عدم اتفاق واژگان با هم بوده و لزوماً این واژگان با هم در معنا متضاد نبوده‌اند. با این وجود، صحابه به دلیل اهتمام فراوان به نقل عین الفاظ قرآن، آن هم با لهجه‌ای که از پیامبر شنیده‌اند، همدیگر را تکذیب و قرائت یکدیگر را انکار می‌کرده‌اند. در مواردی نیز، اختلاف صحابه به بهانه قرائت، اما در راستای خصومت شخصی با یکدیگر بوده که نهی شدید پیامبر اکرم (ص) را به همراه داشته است. آن حضرت در توضیح چرایی تأیید همه قرائت‌ها از عدم استطاعت امت و لزوم آسان‌گیری سخن به میان آورده‌اند. بنابراین، برخی اختلاف قرائت‌ها ناشی از ناتوانی افراد در قرائت قرآن بوده است نه بی‌دقتی و یا عدم اعتنای صحابه به قرائت صحیح.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغة.

۱. ابن حنبل، احمد؛ مسند؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن اثیر، علی؛ الكامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۳. _____؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن جزری، محمد؛ النشر فی القرائات العشر؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۵. ابن جنی، عثمان؛ المحتسب؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن جنی، عثمان؛ الخصائص؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد؛ الإصابة فی تمییز الصحابة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن درید، ابوبکر؛ جمهرة اللغة؛ ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ق.
۹. ابن سعد، محمد؛ الجزء المتمم لطبقات ابن سعد؛ طائف: مكتبة الصديق، ۱۴۱۶ق.
۱۰. _____؛ الطبقات الكبرى؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸ق.
۱۱. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. أبو داود الطیالسی، سلیمان؛ مسند أبي داود؛ مصر: دارهجر، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ابوعبید، قاسم؛ فضائل القرآن؛ دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ازهری، محمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. امام، سیدجلال؛ «بررسی تعداد جمعیت حاضر در غدیر»؛ تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱۶، ۱۳۸۶ش، صص ۴۲-۵.
۱۷. بابایی، علی اکبر؛ قواعد تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۹۴ش.
۱۸. بلاغی، محمدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۹. جفری، آرتور؛ واژه های دخیل در قرآن؛ ترجمه: فریدون بدره ای، ج ۲، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۶ش.
۲۰. جوهری، اسماعیل؛ الصحاح؛ بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
۲۱. حبش، محمد؛ القرائات المتواترة، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۲۲. خوئی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۳. دانی، عثمان بن سعید؛ جامع البیان فی القرائات السبع؛ امارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۵. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ ج ۳، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۲۶. رجیبی، محسن؛ «زمینه های صدور روایات احرف سبعة»؛ مطالعات اسلامی، شماره ۷۲، ۱۳۸۵ش، صص ۸-۱۲۸.
۲۷. راجحی، عبده؛ اللهجات العربیة فی القرائات القرآنیة؛ اسکندریه: دارالمعرفة الجامعیة، ۱۹۹۶م.

۲۸. زبیدی، محمد؛ *تاج العروس*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۹. سجستانی، ابوبکر؛ *کتاب المصاحف*؛ قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ۱۴۲۳ق.
۳۰. سیدرضی. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة (للسیاحی صالح)، چاپ اول، قم، هجرت.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن؛ *الإتقان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۲. شاهین، عبدالصبور؛ *تاریخ قرآن*؛ ترجمه: سیدحسین سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۲ش.
۳۳. صنعانی، عبدالرزاق؛ *المصنف*؛ ج ۲، بی جا: دارالتأسیل، ۱۴۳۷ق.
۳۴. صیادی نژاد، روح الله؛ «*دوگانگی زبان در احادیث نبوی*»؛ زبان و ادبیات عربی، شماره ۵، ۱۳۹۰ش، صص ۹۳-۱۱۴.
۳۵. طبرسی، فضل؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۶. طبری، محمد؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۷. طوسی، محمد؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۸. عراقی، عبدالرحیم؛ *التقیید و الإیضاح*؛ مدینه: المكتبة السلفية، ۱۳۸۹ق.
۳۹. غلامرضائی، هادی؛ *تواتر قرآن، چستی، چربی، چگونگی و چالش ها*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷ش.
۴۰. فراهانی، فاخره و معارف، مجید؛ «*بررسی آرای گلدزیهر پیرامون اختلاف قرائت قرآن کریم*»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۴، ۱۳۹۲ش، صص ۱۱-۳۲.
۴۱. فراهیدی، خلیل؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۲. فیروزآبادی، محمد؛ *القاموس المحیط*؛ بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۴۳. قرطبی، محمد؛ *الجامع لأحکام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۴. کریم، محمدریاض؛ *المقتضب فی لهجات العرب*؛ أحسا: بی نا، ۱۴۱۷ق.
۴۵. کلینی، محمد؛ *الکافی*؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۶. گلدزیهر، ایگناس؛ *مذاهب التفسیر الإسلامی*؛ ترجمه: عبدالحلیم النجار، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۹۵۵م.
۴۷. مالک بن انس؛ *الموطأ*؛ ابوظبی: مؤسسة زاید بن سلطان، ۱۴۲۵ق.
۴۸. محمدی، محمدحسین؛ «*نقد دیدگاه نولد که درباره رابطه قرائت و روایات سبعة احرف*»؛ مطالعات قرائت قرآن، شماره ۵، ۱۳۹۴ش، صص ۸۵-۱۰۲.
۴۹. محسن، محمدسالم؛ *المغنی فی توجیه القرائت العشر*؛ ج ۲، قاهره - بیروت: دارالجليل / مكتبة الكليات الازهریه، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۶۸ش.
۵۱. معرفت، محمدهادی؛ *علوم قرآنی*؛ ج ۶، قم: مؤسسه تمهید، ۱۳۸۴ش.
۵۲. _____؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۳. مهنا، عبدالله علی؛ *لسان اللسان*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۵۴. ناصر، شادی حکمت؛ نقل قرائت‌های قرآن: مسئله تواتر و پیدایی قرائت شاذ؛ ترجمه: الهه شاه‌پسند و ولی عبدی، تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۸ ش.

۵۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ ق.